

درآمدی بر رویکرد جامعه‌شناختی دین

در حوزه دین پژوهشی

محمد رحیم عیوضی*

چکیده

در حوزه مطالعات دین پژوهشی، رویکرد اجتماعی به دین، از این جهت اهمیت دارد که همواره جامعه به صورت نظام اجتماعی با دین به مثابه نهاد اجتماعی، همسویی داشته است و دین را مجموعه عقاید، اخلاق و مقرراتی برشمرده‌اند که برای اداره امور اجتماعی و پرورش انسان‌ها ثمره بخش باشد. این واقعیت همانا نگرش کارکردگرایی دین به اجتماع را که به شناخت رابطه دین و انسان‌ها و کارکردهای آن به صورت پدیده اجتماعی می‌انجامد تعیین می‌کند.

بر این اساس، چارچوب نظری مقاله حاضر چنین است: بررسی تعاریف مفهومی دین و دستیابی به وجوه مشترک مفهومی مابین اشتراک دین پژوهان، تحلیلی بر رویکردهای روان‌شناختی، کارکردگرایی اجتماعی از دین به منظور تأیید این فرضیه که در هدایت مردم به وسیله آموزه‌های دینی و اصول راهبردی آن فراتر از انگیزه‌های مادی در روابط اجتماعی است و بر نوعی جهان‌بینی اتکا دارد که تکامل جوامع بشری را در رسیدن به علت حاکم بر جهان هستی و باور به خدا تقویت می‌کند.

واژگان کلیدی: دین، رویکرد روان‌شناسی، جامعه‌شناسی دین،

کارکردهای اجتماعی.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۱/۰۹/۱۸ تاریخ تأیید: ۱۳۸۱/۱۰/۳۰

شناخت هر موضوع معرفتی، در گرو ارائه تعریفی روشمند از آن است تا در روشنایی تعریفی جامع از موضوع، شناخت آثار و احکام آن میسر شود و از بروز اختلاف در تحلیل مسائل مرتبط به علوم جلوگیری کند.

در تعریف دین تاکنون اتفاق نظری بین عالمان و صاحب نظران صورت نیافته؛ چراکه تلقی از دین به صورت‌های بسیار متنوعی جلوه گر شده است و طبقه‌بندی‌هایی که از تعاریف به عمل آمده، هیچ‌کدام دربرگیرنده تعریفی قانع کننده از دین نیست؛ چون هر یک، یا جنبه‌ای از دین را در نظر داشته یا این که به کلی از مفهوم آن به دور افتاده‌اند؛ چنان‌که یکی از این طبقه‌بندی‌ها، تعریف‌هایی است که بر حسب وجوه مشترک ادیان به عمل آورده‌اند و عناصر مشترک دین‌های موجود را بررسی کرده و تعریف فراگیری از دین ارائه داده‌اند. از سویی، سختی ترجمه واژه دین در زبان‌های گوناگون نیز بر مشکل تعریف دین افزوده است؛ به طوری که درباره ریشه‌یابی واژه دین (Religion) تردید وجود دارد و نیز بین واژه «Relegere» به معنای برداشتی با دقت کامل و دوباره جمع کردن به مفهوم بیرونی و واژه «Religer» به معنای پیوند بخشیدن که مورد استفاده لاکتسانس بوده است.^۱

از سوی دیگر، واژه دین در عالم معنا شناختی (علم معانی) جای دارد و در ارتباط با واژه‌ای دیگری چون خرافات، ارتداد، ایمان و بی‌اعتقادی تعریف می‌شود که این تعبیر سبب شده تا دین حقیقی از آن چه غیر مستحق نام دین است، جدا نشود. نفوذ و تمایلات و مقاصد نظری نیز در ارزیابی مفهوم دین دخیل بوده؛ به طوری که آن چه نظریه پردازان به صورت دین در نظر می‌گیرند، به تبیین مورد نظرشان از دین بستگی دارد.

با اوصاف ذکر شده در تعاریف مفهومی دین، به هر یک ایرادی قابل طرح است. ایراد وارد بر تعاریفی که بر حسب وجوه مشترک ادیان ارائه شده، این است که بسیاری از اندیشه‌های به اصطلاح دینی مشترکند؛ اما به هیچ وجه بنیاد دین را تشکیل نمی‌دهند؛ چرا که بنیاد اصلی اندیشه‌های دینی مبنع وحی است که هیچ خطا و انحرافی به آن راه ندارد؛ یعنی فقط زمانی یک اندیشه، جنبه دینی می‌یابد که معیار آن فرمان پروردگار باشد و نه کسی دیگر؛ در حالی که بسیاری از اندیشه‌ها وجود دارند و به نام دین شناخته می‌شوند؛ اما پرداخته او هام، اساطیر یا عقل بشری‌اند. ادیانی که اساس آن‌ها بر وحی الاهی مبتنی است، بر این امر مشترکند که وحی الاهی، دیدگاه پذیرفته شده بین همه آن‌ها است و این گرایش توانسته وجه اشتراک بین ادیان توحیدی الاهی شمرده شود؛^۲ البته برخی اندیشه‌های دینی هستند که به مرور زمان منحرف، و از مسیر توحید خارج شده‌اند و تجربیات و خرافه‌هایی بر آن‌ها عارض شده است؛ بدین سبب، لازمه دین، اعتقاد به خدا و آیین‌های او است؛ در

حالی که بسیاری از ادیان وجود دارند که از نام خدا و آیین‌های او فقط اشتراک لفظ یافته‌اند؛ اما به کلی از هم متفاوت هستند. همچنین بسیاری از وجوه مشترکی که بیان کرده‌اند، شامل خود دین نمی‌شود؛ بلکه از آثار آن است؛ مانند احساس گناه و بی‌گناهی. این نکته را باید توجه داشت که آیین‌های دوران کهن و حتی برخی از آیین‌های امروزی که به نام دین شناخته می‌شوند، جنبه خرافی دارند و با شعایر دین جهانی ابراهیمی قابل مقایسه نیستند.

رویکردی روان‌شناختی و کارکردگرایی اجتماعی در قلمرو دین پژوهی

محققان و دین‌پژوهان برای تسهیل در فهم تبیین دین، طبقه‌بندی‌هایی را در تعریف دین در نظر داشته‌اند که عمده‌ترین آن‌ها، نظریه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است.

بسیاری از تعاریف پیشین در بیان دین، جنبه روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی دارد. در تعریف روان‌شناختی دین کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵ - ۱۹۶۱) می‌گوید: «بی‌تردید، دین برترین تظاهرات روح انسانی است» یا کرفمان: «دین در آرزوی انسان برای مقامی بخشیدن به خویش ریشه دارد» یا ساموئل کینگ می‌گوید: «دین عبارت از ایمان به نیروهای مرموزی که ناشی از احساس ترس و پرستش است» یا فروید می‌گوید: «این کاوش انسان برای یافتن تسلی دهنده‌های آسمانی است تا او را در غلبه بر رویدادهای بیمناک زندگی کمک کند». افزون بر این، وی به دین به صورت اغفال می‌نگرد و تجربه‌اش را به مثابه مشارکت در بیماری‌های همگانی دخالت می‌دهد. با توجه به تعاریف پیشگفته، در رویکرد روان‌شناختی، دین، امری فردی است و از سرچشمه‌های درونی فرد سرچشمه می‌گیرد که به دو دسته تقسیم شده است: یکی عقل‌گرایانه و دیگری عاطفه‌گرایانه. نظریه‌های روان‌شناختی عقل‌گرایانه، ریشه دین را از اساس در خرد بشری می‌جویند؛ حال آن‌که نظریه‌های عاطفی‌گرایانه، ریشه‌های دین را در جنبه عاطفی ماهیت بشری دنبال می‌کنند. رهیافت عقل‌گرایانه زودتر از رهیافت عاطفه‌گرایانه صورت‌بندی شد و در تطابق با روندهای فکری سده نوزدهم خصلتی بسیار تکاملی به خود گرفت. میان اندیشه‌وران این سده، آگوست کنت، هربرت اسپنسر، ادوارد تایلر و جیمز فریزر را نیز می‌توان برشمرد. ادوارد تایلر در تعریف دین می‌گوید: «اعتقاد به هستی‌های روحانی».^۳

این تعریف به توضیح خاستگاه‌های دین در نظام فکری وابسته است که او جاندارانگی (Animism) نامیده بود؛ یعنی اعتقاد به این که همه چیزها از ارگانیک گرفته تا غیرارگانیک، روحی دارند که ماهیت و ویژگی‌های خاص آن چیزها را تعیین می‌کند.

در نظریه روان‌شناختی عاطفه‌گرایانه (Emotionalist)، دین به کنجکاوای عقلی، جست‌وجوی تسلط مادی یا به استدلال خودسرانه و بی‌طرفانه ربطی ندارد. عقل‌گرایان انسان‌های ابتدایی را به

گونه‌ای بسیار معقول نشان می‌دهند و از جنبه عاطفی که ریشه‌های بنیادی تفکر مذهبی‌شان در آن جای دارند، ندیده می‌گذرند؛ بدین سبب به نظر آن‌ها، باور داشت‌های مذهبی از حالات عاطفی ذهن سرچشمه می‌گیرند.

یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان عاطفه گرا ار. ا. مارت است. او در کتاب خود یعنی آستانه دین، بر نظریات تایلر به این سبب که ذهن انسان‌های اولیه را بسیار عقلانی و غیرعاطفی در نظر می‌گیرند، انتقاد کرد.

به اعتقاد مارت، ذات دین از تجربه‌ای مایه می‌گیرد که قدرت یا نیروی رازآمیز و نهفته‌ای دارد و با عواطف عمیق و دوپهلوی حرمت، هراس و اعجاب همراه است. اندیشه‌ورانی چون دورکیم بر روی عملکردهای مذهبی تأکید دارند که اعتقاد به هستی‌های روحانی را مستلزم باور به موجودات فراطبیعی می‌دانند؛ البته برخی نظام‌های اعتقادی مانند: بوریسم فرقه تراوادا و ... وجود دارند که عموماً دین ساخته می‌شوند؛ اما بر چنین مفاهیمی استوار نیستند.

مقصود از رویکرد جامعه‌شناختی، بیان تعاریفی است که دین را برحسب علل اجتماعی یا آثار آن بر روی مسائل جامعه و انسان و کارکردهای اجتماعی بررسی می‌کند؛ چنان‌که دورکیم در این باره می‌گوید:

دین، نظام یکپارچه‌ای از باورها و عملکردها و اصول مشترک از تکالیف مرتبط به چیزهای مقدس و جدا از دیگر امور می‌باشد. این باور داشت‌ها، عملکردها و اصول مشترک امور مقدس همه کسانی را که به آن‌ها عمل می‌کنند و در یک اجتماع اخلاقی واحد همبسته می‌کند.^۴

از نظر دورکیم، دین چیزی جز نیروی جمعی جامعه بر افراد نیست. دین نظام فکری است که افراد جامعه را به وسیله آن به خداشان جلب، و روابط مبهم و در ضمن صمیمانه‌شان را با جامعه از این طریق بیان می‌کنند.

به نظر دورکیم، دین، زائیده مناسک است و از طریق مشارکت در مناسک و مراسم مذهبی است که قدرت اخلاقی جامعه آشکار می‌شود و مفهومی جهانی در جامعه بشری است. دیدگاه جامعه‌شناختی به دلیل این که اعتقاد دارد، دین پیروانش را در یک اجتماع واحد اخلاقی وحدت می‌بخشد، دربرگیرنده عنصر کارکردی است.

تعریف‌های کارکردگرایانه به‌طور معمول به چشم‌انداز نظری وابسته‌اند که در صدد تبیین دین بر مبنای یک نقش اساسی تلقین‌کننده باشد. چنین نظریه‌پردازانی چنان مدعی‌اند که نظام‌های ارزشی و باورداشت‌هایی چون کم‌رتیزم، فاشیسم و ملیت‌گرایی چون چنین کارکردی دارند، آن‌ها را می‌توان در مقوله دین می‌توان جای داد.

به طور مثال، سنگر در تعریف دین می‌گوید:

در دین، نظامی از باورداشت‌ها و عملکردهایی است که از طریق آن‌ها، گروهی از آدم‌ها با مسائل غایی زندگی بشر کلنجار می‌روند.^۵

مشکل این دیدگاه، تعاریف گسترده‌ای است که از دین دارند. سینگر و دیگر اندیشه‌وران کارکردگرا، این اندیشه را مطرح می‌کنند که دین افزون بر کارکردهای دیگر، فراهم آورنده معنا در برابر جهانی است که پیوسته به بی‌معنایی گرایش دارد؛ اما رهیافت دیگری که در چارچوب تحلیل‌های جامعه‌شناختی کارکردی قرار دارد، جوهره دین را باید در این واقعیت جست که دین در واقع، واکنشی در برابر تهدید به معنایی در زندگی بشری، و کوششی برای نگرستن به جهان به صدر یک یک واقعیت معنادار است.

نماینده این دیدگاه کلیفور دگیرتس است که همواره به تحلیل بُعد فرهنگی دین اشاره دارد. او به دین به صورت بخشی از نظام فرهنگی نگاه می‌کند. مقصود او از فرهنگ، الگویی از معانی است که در جهت تاریخ انتقال می‌یابد و از طریق نمادها تجسم می‌یابد یا نظامی از مفاهیم است که به انسان‌ها به ارث می‌رسد و به صورت‌های نمادین بیان می‌شود. مطابق این تحلیل، دین به صورت مجموعه نمادین مطرح می‌شود که به امور عالم معنا و مفهوم می‌دهد و به افراد بشر اجازه می‌دهد تا وقایع و تجربیات شخصی خویش را در یک نظم اعطا شده جهانی جای دهند؛ به طوری که سینگر در تعریف دین می‌گوید:

دین یک نظام اعتقادی و عملی است که دارای لطف و رحمت می‌باشد و بدین وسیله، گروهی از مردم می‌توانند از عهده مسائل غایی حیات انسانی برآیند.^۶

با توجه به تعاریف و دیدگاه‌های پیشین باید اذعان داشت:

اولاً در ارزیابی این دیدگاه‌ها باید گفت: این ادعاها معنای واقعی دین یا جزئی از تعریف دین را دربر ندارند؛ بلکه تا اندازه‌ای، گرایش فطری انسان را به دین بیان می‌کنند و سیمای واقعی و کامل دین را به ما نشان نمی‌دهند. حتی تعاریف اخلاق‌گرایانه که دین را بر پایه اصول اخلاقی یا تأثیرگذار بر شخصیت انسان بررسی می‌کنند نیز جامعیت چندانی ندارند.

اورت دین مارتین می‌گوید:

دین، یعنی تعیین ارزش رمزی بر پایه هستی یا جملاتی که دال بر منافع و گرایش‌های انسان از حیث خوی و منش باشد. اِکانت که دین را متشکل از اخلاق و کلام می‌داند و معتقد است: دین، مجموعه همه تکالیف انسان است که تنها کارکرد آن قوت بخشیدن به اراده خیر است.^۷

این تعاریف، برداشت قانع‌کننده‌ای از دین را ارائه نمی‌دهند؛ چون از سویی، دین را در چارچوب مسائل اخلاقی محدود می‌سازند و از دیگر جوانب آن سخنی ارائه نشده است و از سویی باید توجه

داشت که هر نظام اخلاقی، دین نیست؛ زیرا برخی از مکاتب بشری وجود دارند که دارای اصول اخلاقی هستند؛ اما دین شمرده نمی‌شوند؛ بلکه فقط آن نظام اخلاقی جنبه دینی دارد که از سوی وحی باشد.

ثانیاً با توجه به تعاریف ارائه شده، شش شکل از ترتیبات ساختاری نظام‌های اخلاقی، مذهبی و ایمانی را به شرح ذیل می‌توان برشمرد.

ا. دین‌های جهانی مانند مسیحیت، اسلام که هم دین هستند و هم نظام‌های اخلاقی؛

ب. نظام‌های اعتقادی، ایمانی و اخلاقی؛

ج. نظام‌های اعتقادی، نظام مذهبی - اخلاقی (نظام ایمانی - مذهبی) این نوع نظام‌ها رواج چندانی ندارند؛

د. نظام‌های اعتقادی ابتدایی بدون ارتباط با اخلاق و ایمان (دین ناب)؛

ه. نظام‌های اعتقادی (ایمان ناب) بدون ارتباط با عنصر دین یا اخلاق؛

و. نظام‌های اخلاقی بدون هیچ عنصر مذهبی مانند انسان‌گرایی (اومانیزم).

تعریف‌های متفاوت از دین نشان می‌دهد که همواره با جامعه به صورت اجتماعی متشکل از انسان‌ها همزاد بوده و جامعه‌شناسی، دین را به صورت نهاد اجتماعی ملاحظه کرده که روش تکامل جوامع بشری را در جهت کمال آخرتی و حیات دائم به انسان‌ها نشان داده است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، دین را روشی مخصوص می‌داند که اصلاح دنیا را به طوری که موافق کمال آخرتی و حیات دائم حقیقی باشد، تأمین کند. پس در دین باید قانون‌هایی وجود داشته باشد که روش زندگانی را به اندازه احتیاج روشن سازد؛^۸ یعنی دین باید هم به دنیا و هم به آخرت پردازد.

با توجه به ماهیت دین، دو کارکرد فردی و اجتماعی دین را که در مفهوم جامعه با یکدیگر اشتراک دارند می‌توان برشمرد:

۱. کارکردهای فردی

ا. دین به زندگی انسان‌ها معنا و مفهوم می‌بخشد و احساس درونی انسان را تقویت می‌کند و به وی تسلی خاطر می‌بخشد و اضطراب از آینده کاهش می‌یابد.

ب. دین به انسان فرصت می‌دهد که از حصار محدود خارج شود و به نیروی متعالی‌تر و باشکوه‌تر پناه ببرد.

ج. دین به انسان «هویت» می‌دهد.

۲. کارکردهای اجتماعی

- ا. دین هنجارها و ارزش‌های نخستین جامعه را مهم می‌داند و پذیرش آن‌ها را برای انسان‌ها آسان می‌کند.
- ب. دین سبب تقویت و حمایت از نظام اجتماعی شده و از نهادها و سازمان‌های اجتماعی که در معرض تحولات قرار می‌گیرند، جانبداری می‌کند.
- ج. دین از طریق شرکت افراد در مراسم مذهبی و احترام به مقدّسات، اسباب همبستگی اجتماعی را فراهم می‌آورد.
- د. دین بر رفتار انسان‌ها و نظارت‌کننده بر کارکردهای اجتماعی آنان ناظر است.
- ه. دین به صورت رفتاری جمعی بر روابط اجتماعی تأثیر دارد و در شکل‌گیری این روابط و نهادی شدن آن‌ها بین گروه‌های اجتماعی تأثیر عمیق دارد؛ بنابراین با توجه به استفاده از مسائلی همچون متون دینی و بررسی کارکردهای فردی و اجتماعی دین و تعیین قلمرو و چگونگی دخالت دین در عرصه‌های گوناگون حیات آدمیان می‌توان اهداف دین را تشخیص داد و با تعیین این اهداف و کارکردها است که می‌توان به گونه‌ای به تحدید قلمروهای فعالیت و دخالت دین در حیات بشری همت گمارد.^۹

غایت‌مداری دین در تبیین رویکرد و جامعه‌شناختی

از آن‌جا که غایت هر چیزی، نشان‌دهنده ماهیت آن است، برای تعیین دین و تعریفی جامع از آن می‌توان غایت آن را بررسی کرد. منظور از ماهیت دین این است که از چه مقوله‌هایی تشکیل می‌شود و قلمرو آن تا کجا گسترده شده است. در همین باره از دین تعریفی غایت‌گرایانه خواهد شد تا چارچوب مفهومی و کلیات نظری دین معنادارتر و به واقع نزدیک‌تر شود. به هر حال دین را به عنوان سرسپردگی غایی بشر که همانا رسیدن به سرچشمه هستی است، تفسیر کرد. به عبارتی روشن‌تر، غایت دین رسیدن انسان به خدا است؛ پس می‌توان گفت ماهیت دین چیزی نیست جز برنامه‌ای برای رسیدن به خدا. بر این اساس، در دین هم شناخت خدا، و هم حرکت به سوی او مطرح است و در واقع همین دو امر نیز پایه‌های اصلی دین را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین ماهیت دین از دو اصل بنیادی تشکیل شده است.

۱. اعتقاد به وجود خداوند یکتا و کمال مطلق که جهان آفرینش را بر پایه داد و حکمت برین خویش آفریده است. همچنین اعتقاد به این که خداوند هر موجودی را (از جمله انسان) در بهترین نظم وجودی آفریده و آن‌ها را هدایت کرده؛ چنان‌که قرآن درباره انسان آورده است:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ.^{۱۰}

بی‌تردید، ما انسان را در بهترین نحو وجودی آفریدیم؛

به ویژه این که خداوند انسان را به وسیله دو راهنمای بزرگ یعنی شرع و عقل در مسیر فطری خویش قرار داده است. اعتقاد به زندگی مستند به عقل سلیم و دریافت فطری ضامن تکامل بشری است.

۲. برنامه حرکت به سوی خدا که همانا کمال راستین بشر است؛ اما کمال انسان هم در گرو کمال خرد است که این نیز از دو جنبه نظری و عملی بررسی می‌شود. تکامل خرد از جنبه نظری همانا مرحله شناخت حق یا «اندیشه» است که در دنیای واقع به سه صورت علم، حکمت و عرفان بروز می‌کند. تکامل خرد از جنبه عملی در عدالت است؛ یعنی رهبری و تسلط خرد بر تمام نیروهای جسمی و روحی بشر؛ اما باید توجه داشت که این اندیشه و عدالت در دنیای واقع از سه راه کلی در اختیار ما گذاشته می‌شوند: یکی از راه گروهی است که اندیشه‌ها و اصول عدالت خود را از نیروی عقل و تجربه خویش ناشی می‌دانند بدون آن که خودشان را وابسته به جهان بالا بدانند. در حقیقت اندیشه‌های علمی و فلسفی به معنای بشری بودن آن در همین جهت قرار دارد؛ اما گروهی دیگر اندیشه‌ها و قوانین عدالت خود را نه برخاسته از عقل یا تجربه می‌دانند و نه وابسته به جهان بالا؛ بلکه آن‌ها را از نیروی عشق و عرفان به شمار می‌آورند؛ چنان‌که اندیشه بسیاری از عارفان در این رده جای می‌گیرد. افزون بر این‌ها گروهی دیگر یافت می‌شوند که اندیشه‌ها و اصول عدالت خویش را نه برخاسته از عقل و تجربه می‌دانند و نه عشق و عرفان؛ بلکه خود را به منبعی بالاتر وابسته می‌دانند که «وحی» نامیده می‌شود. این گروه همان پیامبران هستند که در وضعی خاص از سوی خداوند برای هدایت بندگان برانگیخته می‌شوند؛ اما در این میان، آن عدالت و اندیشه‌هایی شامل «دین» می‌شود که به منبع «وحی» متصل باشد و نه این که از راه عقل، تجربه یا عرفان بشری به دست آمده باشد. در حقیقت امر، همین مفهوم یکی از تفاوت‌های ریشه‌ای آیین‌های آسمانی با اندیشه‌هایی است که در اصطلاح به نام دین شناخته می‌شود. شایان ذکر است که درونمایه اندیشه‌های دینی در واقع چیزی نیست جز یک سلسله حقایق موجود در تار و پود هستی که در اوضاع خاصی بر پیامبران وحی می‌شود. به عبارتی، میان اندیشه بشری اعم از علم، حکمت و عرفان با اندیشه دینی از لحاظ ذاتی تفاوت وجود ندارد؛ بلکه آن چه این دو را از یک‌دیگر جدا می‌سازد، روش دستیابی به آن‌ها است؛ یعنی موضوع اندیشه و دین هر دو شناخت حق است؛ ولی در این میان، حقایق موجود در نظام دینی، از راه وحی به دست می‌آید؛ اما حقایق موجود در اندیشه‌های انسانی، از راه خرد و منطق، تجربه و مشاهده یا عشق و عرفان. باید دانست که علم، حکمت، عرفان و دین، چهار منبع اصلی شناخت حقایق هستند که هر کدام زمینه‌هایی از تکامل انسان و جامعه را هموار می‌سازد. موضوع شناخت، از یک نگاه، «حق» است که به دو مفهوم کلی به کار می‌رود. یکی حق مطلق که همان ذات خدا و صفات او است و دیگر قانون‌های موجود در سامان هستی که موضوع اصلی اندیشه به معنای

عام است. چنان که می‌دانیم، حق به مفهوم نخست، یعنی حقّ مطلق که سرچشمه تمام حقایق به شمار می‌آید، موضوع بحث خداشناسی و توحید است که بخش عمده متون دین نیز یعنی بخش بزرگی از حقایق و اندیشه‌های آن، به همین موضوع اختصاص دارد؛ پس دین در جایگاه منبع بزرگی از شناخت بشر می‌تواند سایر منابع دیگر ذکر شده را در جهت دستیابی به شناخت حوزه‌های خاص معرفتی هدایت کند. در بُعد جامعه‌شناختی، شهید مطهری ابتدا به نقش و جایگاه عقل و خرد انسان در تدبیر و سعادت فردی و اجتماعی اشاره‌ای می‌کند و می‌گوید:

این‌جا است که نیاز به یک مکتب و ایدئولوژی ضرورت خود را می‌نمایاند؛ یعنی نیاز به یک تئوری کلی و یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن، خطوط اصلی و روش‌ها، باید‌ها و نبایدها، خوب‌ها و بد‌ها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسؤولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسؤولیت‌ها برای همه افراد بوده باشد.^{۱۱}

در جای دیگر می‌گوید:

انسان از بدو پیدایش، لافل از دوره‌ای که رشد و توسعه زندگی اجتماعی منجر به یک سلسله اختلافات شده است، نیازمند به ایدئولوژی و به اصطلاح قرآن، شریعت بوده است. ... آن چه بشر امروز و به طریق اولی بشر فردا را وحدت و جهت می‌بخشد و آرمان مشترک می‌دهد و ملاک خیر و شر باید و نباید می‌گردد، یک فلسفه زندگی انتخابی آگاهانه. آرمان خیر، مجهز به منطق و به عبارت دیگر یک ایدئولوژی جامع و کامل است؛^{۱۲}

یعنی دین در حوزه جامعه‌شناختی، نظام ارزشی را که مبنای خوبی و بدی فعالیت‌ها در همه جنبه‌ها است، ترسیم، و نقش محدودیت را در انسجام فکری همه نیروها و منابع شناخت انسان ایفا می‌کند و روابط انسان با محیط پیرامونی خویش را روشن می‌سازد.

در رویکردی جامعه‌شناختی، تأکیدهای قرآن در فهم و تفسیر ارتباط انسان با جامعه و هموعان خود، کارآمدی دین در توضیح یک نظام ارزشی و منسجم را روشن می‌کند. هنگامی که انسان‌ها در کنار هم زندگی می‌کنند، برای تأمین نیازهای متقابلشان ناگزیر خواهند شد که نوعی «نظم و قانون» را میان خود بپذیرند؛ اما این نظم و قانون چیزی نیست که فقط پیرو قرارداد صرف ما باشد؛ بلکه امری واقعی است که به طور قهری خود را میان روابط بشری نمایان می‌سازد. چون خداوند بنا به حکمت و مصلحت خویش، انسان‌ها را چنان آفرید که روابطشان با یک‌دیگر اعم از زن و مرد فقط با نوعی نظم و قانون سامان می‌گیرد. این بدان سبب است که انسان همچون دیگر اجزای هستی، نوعی نظام تکوینی دارد که به فطرت تعبیر شده است؛ اما از آن جا که بشر دارای اختیار و اراده و همچنین زیر فشار هواهای نفسانی است تحت اوضاع خاص بخش عمده‌ای از آن نظام تکوینی یا فطری بشر به

صورت قانون‌های دینی برای او تشریح می‌شود. در همین زمینه باید بپذیریم که انسان در اصل دارای دو گونه هدایت تکوینی و تشریحی است که لازم و ملزوم یک‌دیگرند؛ یعنی هدایت تشریحی بشر امری جدا از هدایت تکوینی او نیست و بر پایه چنین بینشی قرآن کریم می‌فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَئِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. ۱۳

پس با نهایت اخلاص به این دین روی آور؛ چه، آن، هماهنگ با فطرت خدا است؛ فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده. هرگز آفرینش خدا دگرگون نشود و دین استوار همین است؛ ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند. بسیاری از دستوره‌های قرآن که جنبه اجتماعی دارد و قلمرو ارتباط انسان با ممنوع خود را تبیین می‌کند در زمره آن دسته از قوانین تشریحی است که با فطرت انسانی همسویی دارد؛ از جمله: ا. آزادی اندیشه که در این باره قرآن می‌فرماید:

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ. ۱۴

دین شما برای خودتان، و من نیز دین خود را دارم.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ. ۱۵

هیچ اجباری در دین نیست. به راستی که رهایی و ره گم کردن، به‌خوبی از هم باز شناخته شده است.

نفی هر گونه چشمداشت سودجویانه

در قرآن بارها آمده است که در مسائل اجتماعی، بازتاب عمل انسان به خودش برمی‌گردد و اعمال افراد هیچ ضرری به خداوند نخواهند رساند.

وَلَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً ... ۱۶

إِنَّ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَأَشْرِكُوا بِإِيمَانِ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً ... ۱۷

و کسانی که در کفر بر یک‌دیگر پیشی می‌گیرند، نکند که اینان تو را به اندوه نشانند؛ البته که آنان به هیچ روی زیانی به خدا نمی‌رسانند. ... به راستی کسانی که کفر را به بهای ایمان خریده‌اند، به هیچ روی زیانی به خدا نمی‌رسانند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَضُرُّوهُم مِّنْ ضَلٍّ إِذَا آعْتَدْتُمْ ... ۱۸

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما است که خوشتن را دریابید. هر گاه شما خدا را دریابید، دیگر آن کسی که گمراه شده، بر شما زیانی نمی‌رساند.

صلح و اتحاد

فراخوانی مردم به صلح و اتحاد بر پایه قدر مشترک‌ها یکی دیگر از شعایر قرآنی است.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِن دُونِ اللَّهِ ... ۱۹

بگو ای اهل کتاب! بیایید و بر هر سخن که یکسان است، میان ما و شما گرد هم آییم؛ یعنی این که جز خدا را نپرستیم و هیچ چیزی را انبازش نیندازیم و نه برخی از ما برخی دیگر را سوای خدا، خداوند فراگیرد.

وَإِنْ جَاحُوا لِلْسَّلَامِ فَأَجْزَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ ۲۰

و اگر به صلح روی آورند، پس تو نیز بدان روی بر، و کار خود به خدا واگذار؛ البته که او شنوا و دانا است و اگر بخواهند با چنین ترفندی تو را بفریبند، پس مطمئن باش خداوند مایه بی‌نیازی تو خواهد بود.

حلّ مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها

یکی دیگر از اصول قرآنی که به مسائل اجتماعی اختصاص می‌یابد، حلّ مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها است که در آیاتی متعدّد به بیان آن پرداخته شده است.

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ ۲۱

و خدا را آماج سوگندهای خویش قرار ندهید تا بدین دستاویز دیگر نتوانید نیکی و پارسایی کنید و میان مردم سازش درافکنید.

برخی از آیات قرآن دربارهٔ روابط مبتنی بر عهد و قرارداد بین مردم اشاره دارد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ۲۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قراردادها را به سر برید.

... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ۲۳

به پیمان‌های خود وفا کنید؛ چه، پیمان بازخواست شدنی است.

آیاتی که به روابط اجتماعی افراد اشاره کرده، نمونه‌ای از آیات بسیار قرآن کریم است که هدف از استحکام روابط فرد با جامعه را رسیدن به خدا و تکامل معنوی می‌داند. کار ویژه دین با ابزارهای علمی و فلسفی در صدد ایجاد قانونی است که بشر را به سوی تکامل معنوی و به آن چه که به منبع وحی متصل است، هدایت کند. رابطهٔ انسان با هم‌نوع خویش نیز که جنبهٔ اجتماعی او را تشکیل می‌دهد، به شاخه‌های گوناگون علمی تقسیم می‌شود. این امور در دنیای اندیشه‌ها، همان چیزی است که علوم اجتماعی یا جامعه‌شناسی نامیده می‌شود و از وابستگی نظام آفرینش به ذات هستی‌بخش نشأت می‌گیرد؛ زیرا معنای وابستگی جهان به خدا این است که خدا با فره هستی‌بخش خود، نظام آفرینش را استوار کرده و آن را با قوانین و ترتیباتی آرایش بخشیده است. این قوانین و نظام‌های شگرف هم آن چنان به او وابستگی دارند که لحظه‌ای گسست از ذات فرهمندش با نابودی آفرینش مساوی می‌شود؛ چون آفرینش در هر لحظه از کیان ازلی او نیرو می‌گیرد و اگر این نیرو لحظه‌ای قطع شود در خاموشی مطلق فرو می‌رود و تکامل اجتماعی بشری، ناشی از روابط عظیم

بشری فاقد منبع محرک بخش می‌شود که اگر تشبیه کامل به ناقص درست باشد، باید پنداشت جهان با این درخشندگی مانند شهر بزرگی است که به وسیله چراغ‌هایی روشن شده و انسان جاهل، روشنایی شهر را برخاسته از خود چراغ‌ها می‌داند؛ در حالی که انسان آگاه می‌داند این همه روشنایی به سبب وابستگی آن‌ها به نیروگاه برق است. در واقع بر پایه همین بیش است که قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ، أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَأَدْخُلِي جَنَّتِي. ۲۴

ای نفس آرامش یافته! به سوی پروردگار خود برگرد در حالی که تو از او خشنودی و او نیز از تو خشنود است. پس در جمع بندگان من وارد شود و قدم در بهشت من بگذارد.

نتیجه‌گیری

توجه به روابط انسان با خویشتن، محیط پیرامونی خویش و جامعه در تعبیر آیات قرآنی نشان می‌دهد که جامعه شناختی دین، مفهومی فراتر از انگیزه‌های مادی در روابط اجتماعی افراد دارد و به نوعی جهان‌بینی خالص در تبیین روابط انسان‌ها در مناسبات اجتماعی متکی است که تکامل جوامع بشری را بر پایه علت غایی حاکم بر جهان هستی و باور به خدا ترسیم می‌کند و در مناسبات اجتماعی راه و روش دستیابی به یک نظام ارزشی را معین می‌کند. امروزه نیز تأثیر عمیق دین در عصر جدید همچنان بر جوامع بشری حاکم است؛ از آن جمله مشارکت فعال ملت‌ها در مسائل جهانی، جنبش‌های سیاسی - اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و هدایت مردم به وسیله آموزه‌های دینی و اصول راهبردی آن به سوی شکلی از زندگی فردی و اجتماعی است که مدد و پذیرش دین باشد. امروزه روابط افراد با خویشتن نیز که بیش‌تر در حوزه روان‌شناختی قابل بحث است، دچار تحول اساسی شده و بیش از همیشه نیاز توجه به دین و تأثیرات روحی ناشی از آثار و نتایج آن بر انسان‌ها را افزایش می‌دهد. ماهیت دین فرائسانی است که از عالم ربّانی نشأت گرفته است و در تار و پود روابط اجتماعی انسان‌ها برای اهداف متعالی‌تری ریشه دارد که تشخیص اصول راهبردی و کارکردهای مثبت و ثمره‌بخش اجتماعی آن ضامن وحدت، همبستگی و تقویت روابط اجتماعی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. م. ساشوت: «دین/خرافه، تاریخ یک واژگونی و یک بازگشت»، مجله بررسی‌های تاریخ دین، دوره ۲۵۳ سال ۱۹۹۱، ش ۴، ص ۳۵۵-۳۹۴.
۲. ر.ک: اینارمولند: جهان مسیحیت، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸ ش.
۳. ملکم همیلتون: جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات نیان، ۱۳۷۷ ش. ص ۴۳.
۴. امیل دورکیم: صورت‌های ابتدایی حیات مذهبی، انتشارات امیرکبیر، ص ۴۷.
۵. ملکم همیلتون: جامعه‌شناسی دین، ص ۲۵.
۶. م. سینگر: مطالعه علمی دین، چاپ نیویورک، ۱۹۷۰ م ص ۷.
1. Kant The Critique of Pure Reason, tr, Abbott in Great Book, Vol, 42, 1952, P.6
۸. علامه طباطبائی: تفسیر المیزان، ص ۱۸۷.
۹. محمدتقی جعفری: فلسفه و دین، دفتر نخست، مقدمه: محمدرضا اسدی، مؤسسه فرهنگی اندیشه. ص ۸۲.
۱۰. یاسین (۳۶): ۴.
۱۱. مرتضی مطهری: مقدمه‌ای بر جهان‌بینی توحیدی، وحی و نبوت، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴ ش، ص ۴۱.
۱۲. همان، ص ۴۶.
۱۳. روم (۳۰): ۳۰.
۱۴. کافرون، (۱۰۹): ۶.
۱۵. بقره (۲): ۲۵۶.
۱۶. آل عمران (۳): ۱۷۶.
۱۷. آل عمران (۳): ۱۷۷.
۱۸. مائده (۵): ۱۰۵.
۱۹. آل عمران (۳): ۶۴.
۲۰. انفال (۸): ۶۲.
۲۱. بقره (۲): ۲۲۴.
۲۲. مائده (۵): ۱.
۲۳. اسراء (۱۷): ۳۴.
۲۴. فجر (۸۹): ۳۰-۲۷.